

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: الیاس پیام "رستاقی"

۰۹ سپتمبر ۲۰۱۲

مظاهره رستاق، نبرد مقدس

مظاهره رستاق انفجار خشم، کینه، ناراضی و عقده های جانکاه بود که از اثر جنایت بی شرمانه و بیرحمانه "پیرم قل" بیدارگر طی سالهای طولانی در دل شهریان و قشلاقیان رستاق جمع شده و تاسرحدی بزرگ شده بود که دیگر حتی یک خراشه اندک می توانست باعث ترکیدنش گردد. ترکیدن همین عقده های گره خورده باعث شد تا بهشت مشتی مفت خور و بی وجدان که مدت ها به سرنوشت اکثریت بیچاره بازی کرده بود هدف قرار گیرد. امواج این ترکش به حدی توانمند بود که نه هراس از کنده وزولانه یا ولچک داشت و نه غروفش های پوک "مخدوم کوف" می توانست سدی مقابل راهش گردد. آب گل آلود کردن "پیرم" زیرنام «قشلاقی و شهری، کافر و مسلمان، بد اخلاق ها و خوش اخلاق ها» چه که حتی کم بینی، تحقیر و نیرنگ قاضی "کبیر" کور از مقام ولایت دیده شد که تصمیم مظاهره چپان را عوض نکرد. مردم به چوک آمده اعلان نمودند که حال اگر پیرم قل «مرد» است و شیرآدم خورده به میدان بیاید. ولی او مثل موش به غارش پنهان شده مصروف نیرنگ سازی بود تا از فورمول های کهنه اش استفاده نموده و مشیت های آهنین مظاهره چپان را از سر خود و سگ هایش دورسازد، ولی علی رغم کوشش های متواتر نتوانست پتکی را که از مظاهره چپان به فرقه فرود می آمد از خود دورسازد، همان بود که اصابت این پتک ترکش های درخور توجه را به قلمرو حکمرانی "پیرم قل" آدم کش و فاسد وارد نمود که نمی شود چنین ساده از کنار آن گذشت، راهی را که نتایج مظاهره رستاق در خاطرات جوانان و شهریان.. حک کرد نه از این لحاظ ارزشمند است که درسی شود به پیکارهای گرم دیگری که هنوز پیشرو دارند، بلکه ارزشمندی نتایج این مظاهره بیشتر از این هاست.

در آن روز مردم برای اولین بار یک پارچه از ارزش های ارزشمند انسانی شان اطاعت نموده رهسپار میدان مبارزه مقدس شدند، این مسأله باعث بلند شدن بیرق شرف و انسانیت به شکل انقلابی و دموکراتیک بود که به مردم رستاق نام و نشان داد و متقابلاً هر کس که غرور و شرافت داشت از آن حمایت کرد. در این مبارزه مردم رستاق حقی را که به دست ستم کاران سیه دل می گذاشتند قسماً گذاشتند، آنان را از بلندی های شان و شوکت و کر و فش به زمین زده شاخ غرورشان را شکسته باد شان را بیرون کرد.

طنین مظاهره رستاق در جغرافیای رستاق باقی نمانده بلکه باعث جوشش دیگر توده های رنج دیده در ولسوالی های ماورای کوکچه گردید که شعله های آن تاهنوز در ولسوالی چاه آب مشتعل است . البته که ارزشمندی مظاهره را در آن روزها با گوشت و پوست حس کردیم که دریای از غرور و عزت به دامن فرد فرد مردم رستاق در داخل وخارج به ارمغان آورد وصفحه زرینی را با خط زیبا و درشت در پهلوی صفحات تیره و خونین شان رقم زد. مشابه آن را امروز ما در کشورهای عربی مشاهده می کنیم که حرکات مدنی و دموکراتیک مردم وقتی توده ئی می شود کوه را از جابه کننده مجهز ترین و وحشی ترین دشمنان حاکم حتی نمی توانند در مقابل آن ایستادگی نمایند. اگرچه لحظه ای بدون مبارزه درامورات اجتماعی وجود ندارد. ولی مبارزه متشکل که لبه تیز شمشیرش را برگلوی حلقه اساسی نظم ستم پیشه می فشارد، حرکتی به جلو در پروسه تکامل اجتماعی وارد می کند که شامل ایده نافرمانی مدنی بوده بینهایت منطقی و در عین حال مهمترین درسی است که از پیام مظاهره رستاق به دست می دهد.

خصوصاً به آنهایی که در کنار کوشش برای زنده ماندن بخشی از وقت خود را صرف مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی می کنند. جوانانی که به دنیا متفاوت می اندیشند دنیائی که آبادی، رفاه، خوشبختی، سرور و غرور و عفت را جانشین عقب ماندگی های اقتصادی سیاسی اجتماعی می کند، عفريت بی کاری، بی سرنوشتی و یأس را از روح و روان شان دور ساخته زندگی را برای همه خوش و مقبول ترزین می نماید. در عین حال اینان می دانند که این آرزو های زیبا فقط و فقط بامبارزه متشکل، مداوم، قاطع به دست می آید نه با رؤیا پردازی در قوشخانه ها و سایر محلات تجمعات شان.

همین مسأله باعث می شود که جوانان باید از حالت میل به انقلابی گری به مرحله پا گذاشتن به عمل انقلابی تکامل نمایند. در هر مبارزه شکست و پیروزی یار و یاور هم اند، در مظاهره مردم رستاق علیه حاکمان مستبد و جنایت پیشه در آن روزها بیرق پیروزی به نفع مردم به اهتزاز درآمد و نغمه های دلنواز آن شادی و سرور فراوان را در دل زن و مرد این دیار کاشت. تصویر d که از اجتماع رستاق زمان "پیرم قل" بکشید تصویری از سیاهی و ناامیدی به ذهن شما نقش می بندد، مردم از پیش پا افتاده ترین آزادی ها محروم بودند، تفریحات با آواز خوانی، محافل با ساز رقص، شب نشینی ها کفر پنداشته میشد، رقص و پای کوبی در عروسی ها ممنوع بوده محافل عروسی بیشتر به مراسم فاتحه خوانی می ماند، احدی را اجازه انتقاد از فجایع "پیرم قل" و "سبحان قل" و یا کدام آدم کش دیگر اینان نبود.

جوسپاسی و اجتماعی حاکم در رستاق جو بُکش بُکش و ببند ببند بود که مردم مثل بید از ترس این وحشی ها می لرزیدند، چون به تکرار هم نوعان خود را دیده اند که بدون کوچکترین جرم مجبور به جریمه، تیرباران، سیاه چاه، کنده و زولانه، زیر نام افراد «متمرد....» می شدند، به این شکل انسان به اندازه یک گنجشک نزدشان ارزش نداشت. در رمضان ها عشر و زکات به حیوانی ترین شیوه جمع آوری گردیده هزاران عقده ها را به دل ها علیه اینان گره می کرد. کسی که نان خوردن شب را هم نداشت باید پول می پرداخت. احترام به موی سفیدان نزدشان ارزش نداشت، به هنرمندان به دیده حقیر نگریسته بی شرمانه ایشان را دلاک خطاب می کردند. تحصیل کرده ها تحقیر می شد. جشن ها و محافل خوشی "پیرم قل" و مگس های دورپیش وی از دسترخوان مردم تأمین می شد. زمین هایش به واسطه عشر مردم به ثمر می رسید.

مردم رستاق به زندانی و رستاق هم به زندان می ماند که هر کس خود را مجرم احساس می کرد. "پیرم قل" که خود سگ سگ دیگری بود می بایست درسگ جنگی های رهبرانش فرزندان مردم را می فرستاد. این افراد بدون

ابتدائی ترین امکانات فردی راهی سنگرهای جنگ می شدند و متأسفانه جان هایشان را از دست می دادند و به بهای خون اینان دسترخوان "پیرم قل" رنگین بود. درشرایطی که اکثریت مردم به خاطریک لقمه نان ساعت ها دست به آسمان بودند اینان غیرازعیاشی، تکرار زن گیری مفکوره دیگری نداشتند. نزدگوسفندان شان با هلیگوپتر به تفریح می رفتند و صاحب آرگاه وبارگاه می شدند، ازتمام عواید مردم ازآثارتاریخی گرفته تا عواید معادن، زراعت، بازارها ومارکیت ها، مندوی ها گمرگ ها شاروالی، حق العبورها به جیب اینان می رفت، «جناب شان» که از میراث پدر خر نداشتند تا سوارشود، حالا با این همه پول های بادآورده بدون آگاهی های اندک امروزی با افکارپوسیده وعقب مانده چه باید می کردند، غیرازاین که زن اولی را خلیفه نموده زن های بعدی را بگیرند. مراسم بزکشی به راه بیندازند. تهدید کنند، تحقیرکنند، به زبان کوچه وبازار که همانا زبان مناسب حال شان است به ملیت های دیگر و شهرنشین ها زن وفرزند گویان دشنام بدهند، برای گرفتن باغ دکان وخانه مردم نقشه بکشند. هرچند "پیرم قل" وقوماندانان فاسدش از لحاظ تعداد بیشتر از شاید ۵۰ نفر را تشکیل نمی داند، لاکن هرکدام اینان هفت زن وهشت زن به همان تعداد خسربره و خسر داشتند که به مثابه نیش های به مراتب زهرآگین تراز اینان بر بدن مجروح مردم می خلیدند. زمینی را که اینان می خریدند دختری را که خدامیزد واینان خواستگار می گردیدند، سکه ای را که خبرش به گوش اینان می رسید، اسپه را که اینان انتخاب می کردند، کبکی را که اینان به آن چشم می دوختند، سگی که به دل شان می نشست... قدرتی وجود نداشت که مانع تصمیم اینان درآن معامله گردد. زیرا اینان وحشی ترین موجودات تاریخ انسانی اند که تاهنوز دیده شده است.

اینان ازجنس انسان نیستند. اینان اخوانی اند فرزندان ربانی اند، قاتل انسان و ضدانسانند، کسی که بیشتر از ۳۰۰ نفر را به قتل رسانده باشد می شود که نامش شامل لست انسانها باشد؟ البته که نه. ابهت مظاهره رستاق دراین بود که این وحشی را به زیرانداخت، غرورغیرانسانی اش را زیرپا لگدمال کرد، زندان هایش رابست، دیگرکسی زیرشکنجه های باوا کچل خرد وخمیر نمی شد، بی ایمان های را که ازفرط چاپلوسی به وی کمرشان خم شده بود آزاد کرد، سلاحش را گرفت، سگ هایش را پوزبندزد که تا دیگرپاچه مردم بیچاره را نگیرد. تف برویش انداخته چوب به مقعدش زد.

مظاهره به مردم گفت که دیگر شما از دست این هیولا خلاص اید ، زیرا من نیش وی راکشیده ام وپنجال هایش را قلم کردم . این هیولا دیگر هیچ گاه به پا نخواهد خاست. هرچند که کارهای لازم را که می بایست انجام می داد نداد، البته که طبیعی است، زیرا به آن پختگی وهوشیاری لازم هنوز نرسیده با آنها «پیرم قل و..... دارودسته فاسدش» دیگرمرده است کاری ازدستش نمی آید.

مظاهره برای مردم فهماند که مردم اگر مسایل وتضادهای غیرعمده را کناربگذارند وبرای اهداف مشترک شان حداقل برای ده روز دست به کاردسته جمعی دموکراتیک بزنند به بسیاری از آزادی های ضروری شان می رسند بدون آن که فردی را ازدست بدهند یا حداقل زخم اندک بردارند. مردم دانستند که هرگاه درامورات اجتماعی جمعی وآگاهانه اقدام نمایند دشمنانی که خود را بسیار قوی می نمایانند درمقابل اینان موش هم نیستند.

درشرایطی که شعورمبارزاتی مردم ضعیف است، تجربه مبارزات توده نی و دموکراتیک را هنوز به خودندیده اند، باآنها این بزرگترین کارمدنی ومردمی بوده که ازمتن مظاهره رستاق می تراوید. هرچند که کمبودات در جریان مظاهره ظاهر شد، مس تعداد زیادی را نمایان نمود که به خود زیاد می بالیدند که بدون شک در یک مظاهره یا هرحرکت سیاسی دیگر امر طبیعی است، اگر با این مفکوره مبارزه کنیم که درجریان مبارزه نباید دچار اشتباه شویم اشتباه کرده ایم، زیرا این جریان مبارزه است که جعل افراد مبارز و غیر مبارز را ازآب بیرون

می کند و محک می زند که مبارزه می کند و که با این مبارزه کردن امتیاز شخصی می خواهد، یا با مظاهره کردن تجارت می کند.

ولی از این درس ها برای مجادلات بعدی باید درس گیری و جمع بندی صورت گیرد نه وسیله ای برای توجیه مبارزه نکردن، نق زدن و توقف وظیفه مقدس یعنی مبارزه با ستم های ساختاری و حاکم امروز و فردا برای ایجاد دنیای زیبا و مرفه برای تمام اقشار جامعه به خصوص زحمتکشان و رنجبران و بی کسان جامعه افغانستان. اگر دزد های کلانتر از "پیرم قل" به خاطر ترس از این روز حساب و کتاب تضادهای ملتی و زبانی و مذهبی را پکه می کنند تا افکار عامه را مغشوش ساخته چند روزی به عمر ذلت بارشان بیفزایند، سگک شکاری شان «پیرم قل..» نیز از آنها پس نمانده به عین کثافت کاری در جریان مظاهره دست انداخت و خواست انرژی نابود کننده ای که به صورت بالقوه در مظاهره نهفته بود منحرف ساخته مظاهرچیان را مصروف جنجال هائی نماید که باعث ضعف شان گردد، ولی نیرنگ گرگ پیرنقش برآب شده، روح داستان به نام "پیرم قل" با کنده و ساطور و زندان که دیگر بر مردم رستاق حکم روایی نماید در همان روز در چوک آزادی رستاق دفن گردیده و فاتحه اش را خواندند.. اگر واقعیت را کتمان نکنیم مظاهره رستاق تمام کارهائی را که باید می کرد نکرد، دارائی های "پیرم قل" و تمام دارودسته جنایت کارش را مصادره نکرد و خودش را که بیشتر از ۳۰۰ نفر را به قتل رسانده بود به عنوان قاتل در چوک رستاق حلق آویز نکرد تا در آینده پند و عبرتی می شد به تمام آنهایی که با سرنوشت مردم بازی می کنند.

البته از مردمی که سنت مبارزه دموکراتیک شان تازه شگوفه کرده باشد و از طرفی هم با مظاهره ای خود جوش که درجه سازمان یافتگی و تشکل پذیری آن شکن و ضعیف باشد منطقاً چنین انتظاراتی در شرایط آن روز بیشتر رویایی اند تا عملی، ولی بدون شک ناممکن نیستند. با کار خستگی ناپذیر سیاسی توده ئی و تشکیلاتی در نبرد های بعدی البته که کمبودات به این شکل مشاهده نمی شود.

ندیدن نتایج مظاهره و چشم پوشی از آزادی به دست آمده از کار مظاهره و ندیدن اشتراک گرم مردم از هر طبقه در مظاهره و همچنان ندیدن شعارهای پیشرو و مترقی آنان، بدون شک به آدم های بی عقل و سفله اجازه می دهد تا این حرکت مدنی مردم را «مظاهره اربابان» چار بزنند. معلوم است وقتی "پیرم قل" و حلقه جنایت کاری که در اطراف او بودند به صورت فزینی نابود نگردید، این باعث شد لرزه نرم و پنهان ناشی از ترس در اندام مفلوک تعدادی از عناصر بزدل به تب لرزه شدید بدل شده تا سرحد بی غیرتی عریان تظاهر نماید، برآمد این ترسیدن ها به اشکال گوناگون تجلی یافته بارنگ های متفاوت در گفتار، رفتار و مواضع افراد نمایان شده است.

محتوای این باد رفتن ها از توبه کردن به پیشگاه "پیرم قل" (تسلیم شدن به ستمگر) گرفته تا بستن پیمان های پنهانی و وعده چوکی های دولتی و لیسوالی رستاق را در بر دارد. از استدلال و استنباط ناموجه و ضعیف هریک از آنهایی که نان را به نرخ روز می خورند نسبت به پیامدهای مظاهره به روشنی درمی یابی که در صدد ماسه مالی و خاک پاشی به دست آوردهای مظاهره به نیت جلب توجه سگ های "پیرم قل" از طریق ناراض نشان دادن خود به مظاهره و به کسانی که به مظاهره چی متهم بودند، است.

کسانی هم حمله بر مظاهره و دست آوردهای آن را متکاء قرار داده تا بی ایمانی و ترس شان را از "پیرم قل" توجیه کرده چراغ سبز به ستم پیشه های جنایت کار او نشان دهند. تعدادی هم وقتی دیدند که "پیرم قل" وکیل و لسی جرگه شد و در آینده امکان رسیدن به پست های دولتی از طریق او میسر است کجا شرافت و ایمان باقی مانده که قضاوت درست نماید و بر اشتراک شان در مظاهره به خاطر جلب توجه او خط بطلان نکشند و توضیحات و تحلیلهای "پیرم

قل" خواهانه ای برون ندهند. عده ای هم وقتی از افتخارات مظاهره چیزی نصیب شان نشد تا خود رابه زیورآن بیالایند و از گم نامی به نام و نشان برسند از جمله کسانی اند که به نتایج مظاهره خورده می گیرند.

تاریخ کم ارزش زندگی افراد این الوقت لبریزاست ازاین گونه مثال ها که تعجبی هم ندارد. مردمی که ستم می کشند و با ستمگر نمی رزمند شایستگی زنده ماندن را ندارند، ولی مردم رستاق درآن روز نشان دادند که میانه خوبی با جنایت پیشه گان ندارند.. وقتی عمل انسان صرف به مقتضای منافع فردی تجلی یابد بدون شک از آن پس انسان نه انسان بلکه حیوانی به صورت انسان است که کوشش وتلاشش درزندگی نمی تواند ارزشمند تر از زندگی حتی حیوان باشد. این کوینده ترین حکم انسانی تاریخ است که برهیچ کس رحم ننموده، هرکه راکه منافع دیگران را برمنافع فردی خود ترجیح ندهد درآغوش می گیرد. مردم رستاق یا مردم هر ولسوالی ویا ولایت دیگرنه تنها حالا بلکه درهرزمانی به خاطر رهائی ازمصایب اجتماعی جاری و به وجود آوردن دنیای متفاوت، راهی جز ادامه نبردهای متشکل در تمام اشکال من جمله خیابانی، مطرح کردن خواست های سیاسی واقتصادی، تعرض و نافرمانی مدنی درروشنائی اندیشه های مترقی و پیشرو مقابل نظم موجود چاره دیگری ندارند.